

سلسله مباحث فقه سیاسی

عدالت، عصمت و قدرت (۳)

تفاوت عدالت و عصمت

در دوره ی غیبت امام معصوم، که تصدی حکومت توسط رهبری که به دلیل عصمت، از «انحراف» و «اشتباه» مصونیت کامل دارد، امکان پذیر نیست، کسی شایستگی این منصب را دارد که از «عدالت» برخوردار باشد. تلقی رایج از عدالت در فقه شیعه - بخصوص پس از علامه حلی - آن است که عدالت، ملکه ای است که شخص را از ارتکاب گناه و معصیت باز می دارد و او را به انجام وظایف و تکالیف وا می دارد. این ملکه، همان نیروی تقوی و ایمان است که چنین اثری در بازدارندگی از تخلف و معصیت دارد: «العدالة عبارة عن ملكة إتيان الواجبات و ترك المحرمات» [۱] بسیاری از فقها، با تکیه بر این شرط در حاکم اسلامی، خلأ عصمت را تا حدودی قابل جبران دانسته، و پیشگیری از انحراف در زمامداری را تا حد اطمینان بخشی، قابل دسترسی تلقی کرده اند. مثلاً آیت الله میرزا حسین نائینی در این باره می گوید:

«بالضرورة رادع و مانع از استبدادات و اظهار مرادات شهوانیه به عنوان دیانت، به همان ملکه ی تقوی و عدالت منحصر، و جز اجتماع اوصافی که در روایت احتجاج تعداد [نموده] و «صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مطيعاً لأمر مولا، مخالفاً لهواه» بودن را در مرجعیت شرعیه اعتبار فرموده اند، عاصم دیگری متصور نباشد.» [۲]

درباره ی جایگزینی «عدالت»، به جای «عصمت»، به دو گونه محدودیت که در عدالت وجود دارد، باید توجه داشت:

محدودیت اول، مربوط به آن است که عدالت یک «قدرت عملی» است که شخص را صرفاً در برابر انحرافات عملی، کنترل می کند، بر خلاف عصمت که جنبه نظری و علمی نیز دارد و فرد معصوم را علاوه بر انحرافات عملی، از اشتباهات علمی نیز مصون می دارد، لذا انسان های معصوم، از خطا، در تشخیص هم مصونیت دارند و در درک حقیقت نیز با ابهام و تردید روبرو نمی شوند.

محدودیت دوم عدالت از آن روست که مصونیت ناشی از آن جنبه ی «قطعی» و تضمین شده ندارد و احتمال ارتکاب گناه را منتفی نمی سازد، در حالی که چنین احتمالی، درباره ی معصومین وجود ندارد. به تعبیر دیگر امکان معصیت با وجود عصمت، منتفی است، ولی این احتمال، با عدالت، کاملاً سازگار است.

با توجه به این دو محدودیت، هرگز عدالت جای عصمت را به طور کامل پر نمی کند و هیچ گاه نمی توان توقعاتی که از «معصوم» وجود دارد، توسط «عادل» تأمین کرد. بر این اساس باید تأمل نمود که آیا علاوه بر عدالت، راهکارهای دیگری برای تقلیل خطا و انحراف وجود دارد، و یا مانع از هوی و هوس حکمران، به تعبیر نائینی، «منحصر» به «ملکه تقوی و عدالت» است و نگاهبان دیگری جز آن «متصور» نیست!؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید «ظرفیت عدالت» را به شکل دقیق شناسایی کرد و میزان قدرت و توانایی عادل در مقاومت در برابر عوامل فساد و انحراف را سنجید.

ظرفیت عدالت

فقها پذیرفته اند که عدالت مانند هر ملکه و استعداد نفسانی، دارای درجات و مراتب است و همانگونه که «شجاعت» و «سخاوت» و یا صبر و استقامت، مراتب گوناگونی دارد، عدالت نیز دارای مراتبی است. از این رو، گاه بهره‌ی شخص عادل از این فضیلت در «حداقل» محدود می‌شود. به این معنی که وی در برابر وسوسه‌های شیطانی و هوس‌های حیوانی، مقاومت زیادی از خود نشان نمی‌دهد، و گاه با قوت بیشتری در مقابل آنها ایستادگی می‌کند. در صورت اول، پس از چندی مقاومت، مقهور و مغلوب می‌گردد و در صورت دوم، چه بسا پس از مقاومت، چیره و غالب می‌گردد. ولی اینگونه غلبه و چیرگی، در همه شرایط، در برابر هرگونه وسوسه «مطلق» نیست و پیوسته نمی‌تواند قابل اعتماد تلقی شود.

شیخ انصاری که در مقام عدالت و تقوی، تالی تلو معصوم، شناخته شده است، در این باره می‌گوید: گاه انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که عنان شهوت یا غضب را از دست می‌دهد و محکوم آنان می‌شود، تردید انسان نسبت به قدرت کنترل نفس در شرایط استثنائی و موقعیت‌های بحرانی، منافات با ملکه عدالت ندارد، زیرا مراتب عدالت، متفاوت است و مقصود از این شرط آن است که انسان در حالت عادی و در وضع متعارف، بتواند در برابر گناه خویشتن داری کند، این مقدار از مقاومت، همان حداقل عدالت است که حتی با انجام گناهان کبیره فراوان هم منافاتی ندارد. عبارت شیخ که هم به لحاظ موضوع شناسی عدالت، هم به لحاظ شناخت حکم شرعی آن دارای اهمیت است، چنین است:

«ثم ان العبرة بكون تلك الحالة باعثة هو الحال المتعارف للانسان دون حالة كماله، فقد تعرض للشخص حالة كأنه لايملك من نفسه مخالفة الشهوة أو الغضب، بقوة قهر القوة الشهوية أو الغضبية و غلبتها، و عليه تحمیل ما حكي عن المقدس الاربيلی من انه سئل عن نفسه اذا ابتليت يامرة مع اجتماع جميع ما دخل في رغبته النفس الى الزنا؟ فلم يجب قدس سره بعدم الفعل، بل قال: «أسأل الله ان لا يبتليني بذلك» فان عدم الوثوق بالنفس في مثل هذه الفروض الخارجة عن المتعارف لا يوجب عدم الملكة فيه، إذ مراتب الملكة في القوة و الضعف، متفاوتة يتلو اخرها العصمة، و المعتبر في العدالة ادنى المراتب و هي الحالة التي يجد الانسان بها موافقه الهوى في اول الأمر وان صارت مغلوبة بعد ذلك و من هنا تصدر الكبيرة عن ذی الملكة كثيراً.» [۳]

بر اساس این دیدگاه، شخص عادل، می‌تواند در شرایط عادی، در برابر برخی از عوامل فساد، خود را کنترل کند، ولی از شخص عادل نباید انتظار داشت که اگر شرایط او تغییر کند، و در برابر عواملی قوی‌تر قرار گیرد، باز هم بر آنها غالب گردد. مثلاً اگر یک قاضی که در یک شهرستان کوچک، به کار قضاوت اشتغال دارد، در شرایط عادی، و در یک پرونده معمولی، پیشنهاد رشوه یک میلیونی تومانی را رد کند، نشانه‌ی ملکه عدالت در اوست، ولی نباید توقع داشت که اگر او در شرایط عادی نباشد، مثل اینکه به دلیل بیماری فرزند، نیاز جدی به پول داشته باشد، باز هم در برابر این پیشنهاد مقاومت کند و آن را نپذیرد، چه اینکه چنین معصیتی، با ملکه عدالت در او منافاتی ندارد، هم چنین نباید پنداشت که این عدالت، موجب مصونیت

او در برابر پیشنهاد رشوه ی یک میلیاردی در یک پرونده ی سنگین می گردد، و اگر چنین اتفاقی نیافتد، کشف از عدم ملکه عدالت در او دارد!

بسیار ساده اندیشی و خیال پردازانه است اگر گمان کنیم که چون در شرایط عادی، و در برابر گناهان متعارف، توان مقاومت داریم، پس اگر زمینه ی گسترده ای از «ثروت»، «قدرت» و «شهوت» نیز برایمان فراهم گردد، باز هم پیروزمندانه در برابر هوس هایمان، عمل خواهیم کرد، چنین توهمی، خود از القاءات شیطانی است که با خوشبین کردن نفس نسبت به خویش، آدمی را در دست اندازی بیشتر به تمنیات نفسانی تشویق نموده، و در نهایت، به همین وسیله او را سرنگون می سازد.

در این باره قضیه ای که استاد معظم حضرت آیت الله شبیری زنجانی نقل می کردند، کاملاً گویاست: «سید عبدالمجید گروسی، محرر میرزای شیرازی و مشاور عقلی او بود، وی یک روز در حجره، مشغول تأمل بود که ناگاه، طلبه ای، سرزده وارد شد، سید عبدالمجید به او گفت: داشتیم با یارو (اشاره به نفس خود) بحث می کردم، از یارو پرسیدم، آیا با گرفتن ده تومان حاضری حکم خلافی بدهی؟ نپذیرفت، مبلغ را بالاتر بردم، بیست تومان، بازهم نپذیرفت، تا ده هزار تومان، مبلغ را زیاد کردم، زیر بار نرفت، ولی در ده هزار تومان، دیدم رو به توجیه آورده و مثلاً می گوید: چه عیبی دارد انسان این مبلغ زیاد را برای صرف کردن در کارهای خیر بگیری؟ کم کم می خواست تسلیم شود که تو در حجره را باز کردی!»

حضرت آیه الله شبیری زنجانی بر این اساس، معتقدند که افرادی مانند علی بن ابی حمزه بطائنی، که نمایندگی از سوی امام داشتند و سپس به انحراف مبتلا شدند، نباید انحراف آن ها را دلیل بر آن گرفت که از قبل عادل نبودند، و الا در اثر دنیا طلبی، ساقط نمی شدند، بلکه باید گفت: وی در دوره ای از عدالت برخوردار بود، ولی پس از آنکه اموال فراوانی در اختیارش قرار گرفت، نتوانست از امتحان سرفراز بیرون آید:

«روشن است که او پیش از انحراف، عادل بوده است، زیرا ملکه عدالت به این معناست که در شرائط معمولی و حوادث مترقب، عدالت حفظ شود و شخص از گناه امتناع ورزد، اما شرائط استثنائی که به طور نادر اتفاق می افتد، میزان و معیار حفظ عدالت و ملکه عدالت نیست.

در حالت های استثنائی سخت و غیر متعارف، امکان لغزش برای هر کس وجود دارد و اگر معیار عدالت این باشد که حتی در موارد استثنائی نیز لغزشی حاصل شود، ملکه عدالت جز برای معصوم برای هیچ کس محقق نمی شود.» [۴]

نتیجه آنکه عدالت شخص در حالت عادی، تضمینی برای مصونیت او در شرائطی که دارای "قدرت فوق العاده" می شود، نیست، پس برای سلامت فردی که در رأس قدرت قرار می گیرد، چه راهکاری وجود دارد؟

[۱] - سید محمد کاظم الطباطبائی، العروة الوثقی، فصل اجتهاد و تقلید، مسأله ۲۳.

[۲] - محمد حسین نائینی، تنبیه الامه، ص ۱۶۱.

[۳] - شیخ انصاری، الرسائل الفقهیه، ص ۲۷.

[۴] تقریرات کتاب النکاح، ج ۲۰، ص ۶۳۶۲.